

## ■ نایب السلطنه و شکاف در جبهه ملیون

دکتر علی مدرسی  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

مجلس همچنان حفظ شود و نقطه مرکز و محور اساسی حاکمیت قانون، محترم و معتبر برقرار بماند. اینان کاملاً می دانستند که بقای هر جامعه و ملتی جز با حاکمیت قانون، ممکن نیست و تغییر و تفسیر قانون به سلیقه و دلخواه افراد هم، آثار زیان آوری دارد که جبران آن به آسانی میسر نیست. زمانی که ملتی با بذل جان و مال برای حسن

در شماره ۱۲ «مجلس و پژوهش» به نشانه‌هایی از آغاز دوگانگی میان نمایندگان مجلس پرداختیم و اینک ادامه بحث را پی می‌گیریم.

چندتن از نمایندگان مستوجه خطر اختلاف و عدم توجه به قانون اساسی شدند و نهایت سعی خود را بر آن داشتند که حرمت قانون و احترام به نظامنامه داخلی

معدودی از وکلا مبنی بر اظهار تنفر از او و بیانات او در صحن مجلس خوانده می شود. ولی این تیر طعن در عزم بلند او کارگر نمی افتد و آقا میرزا اسدالله خان لب به سخن می گشاید که:

«بنده با کمال اختصار یک عرض کوچکی داشتم و آن راجع به شرحی است که شاهزاده محمد هاشم میرزا در غیبت بنده خوانده بودند، بنده دعوت می کنم تمام نمایندگان را به حفظ قوانین و متابعت آنها برای اینکه در صورتی که بنده خودم در مقام حفظ و متابعت قانون نباشم نمی توانم از دیگران توقع داشته باشم که خودشان را تابع قوانین بدانند و فقط از مجلس شورای ملی می خواهم پرسم که آیا در نظامنامه داخلی ما یک همچو ماده ای هست که برای جلوگیری از یک وکیلی یک چنین لایحه ای را بیاورند بخوانند و پیشنهاد بکنند؟»

بنده گمان می کنم یک همچو ماده ای در نظامنامه داخلی ما نباشد علاوه بر این یکی از اولین اصول مشروطیت و حکومت ملی، آزادی نطق است که یک وکیلی نطق خودش را بنماید و عقیده ای را که دارد اظهار بکند و اگر یک وکیل دیگری خوشش نیامد از بیانات اولی بایستی بروند به محل نطق و با ارائه ادله و براهین اظهارات او را رد بکنند، بنابراین در آن موقع اگر بعضی آقایان عرایض بنده را تصدیق نکردند می بایستی دلایل اظهاراتی را که کرده ام از بنده

اداره جامعه خویش به مجموعه قوانینی - گرچه در حد کمال و مطابق با آرمانهای او نباشد - رأی بدهد و قبول نماید که اجرای اصولی آن را عهده دار شود و از بند بندش تبعیت و دفاع نماید، طبیعی است کسانی را که برای اجرای آن قوانین انتخاب و مأمور می کند در واقع نگهدار اصول، وکیل و خادم ملت به حساب می آورد. ملت صرفاً حق اجرای دقیق قوانین مورد قبول خود را به آنان واگذار می کند نه آنکه حق تغییر و تفسیر شخصی از قانون را به آنان داده باشد. مردمی که حقوق فردی و اجتماعی خود را می شناسند شکستن قوانین جامعه را به هیچ عنوان نمی پذیرند. قانون اساساً زاینده مبارزات ممتد، تفکر اندیشمندان و مصلحان و ره آورد تسجارب آزادیخواهان و خیراندیشان برگزیده ملتهاست. لذا بی توجهی به قوانین در واقع توهین به افراد برگزیده ملت و در نتیجه به خود ملت است.

### حکومت ملی - آزادی بیان

در جلسه ۲۰۳ روز شنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۹ میرزا اسدالله خان (نماینده کردستان) همان کسی که ذکاءالملک فروغی را در مقام ریاست مجلس طی نطقی متهم کرد که مراعات بی طرفی را نمی کند و جذب مغناطیس چشم عده ای از نمایندگان است (در شماره ۱۲ به آن اشاره کرده ایم) از طرف عده ای مورد اهانت قرار می گیرد و نامه ای با امضای

بخواهند...

بیان نماید و آزاد است، ولی هیچ قانونی چه قانون مملکتی و چه وجدانی اجازه نمی‌دهد به یک نفر نماینده که آزادی پارلمانی را شمشیر دست خودش بکند و بیاید در این جا مقاصد شخصی خودش را پیش ببرد» (۳)

این مرتبه دوم است که در مجلس شورای ملی خلاف قانون واقع شده است! یکی آن موقع که یک ساعت وقت مجلس را صرف کردیم برای رأی درخصوص «روزنامه ملانصرالدین» و یکی هم در این خصوص بوده است و از این گذشته، این مطلب اسباب این خواهد شد که حیثیات مجلس از بین برود زیرا این طبیعی است که یک وکیلی که صحبت یک جماعتی بر ضد او هستند و همین طوری که فتح باب شده نسبت به اظهارات آن یک نفر وکیل اظهار تنفر خواهند کرد و این رفته رفته عظمت مجلس شورای ملی و نمایندگان را از بین خواهد برد» (۲)

این سخنان که در حقیقت گریز از واقعیت بود نتوانست شعله آزادی بیان را که در قلب اکثر نمایندگان افروخته شده بود فرو نشاند چه مشخص بود که میرزا اسدالله خان کردستانی فقط مسأله بی طرف ماندن رئیس مجلس را طبق نظامنامه مجلس مطرح کرد و مطلقاً مقاصد شخصی در کار نبوده است، و اگر به راستی رئیس مجلس عملاً در مقابل موافقان و مخالفان روشی یکسان داشت مسلماً چنین غوغایی بر پا نمی‌شد.

آقا میرزا اسدالله در طی این نطق نمایندگان مجلس را متوجه ساخت که در ساخت مجلس شورای ملی و خانه ملت هم دارد مانند دوره استبداد شیوه سلب آزادی از نمایندگان معمول می‌گردد و این برای حکومت جوان که ندای آزادی در داده بسیار خطرناک است. وقتی نماینده ملتی در مجلس نتواند حقایق و واقعیتها را بیان کند و به دفاع از موکلان برخیزد مجلس شورا و مرکز امید و آرزوهای ملت چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ در همان جلسه معزالملک (عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی) سعی کرد لبه تیز تیغ اتهام را به سوی میرزا اسدالله خان برگرداند و با ادای نطقی کوتاه گفت:

### ثبات و پایداری در اجرای قانون

در میان نمایندگان مجلس دوم افراد بسیاری بودند که هنوز آتش قدرت، ستون سترگ ایمان و عقیده‌شان را ذوب نکرده و از منافذ چشم و گوش و دهانشان به بیرون جاری نساخته بود. اینان با دلی ساده و بی‌آلایش نقص قانون را که در نزدشان مقدس می‌نمود بر نمی‌تافتند و تحمل عدم توجه به آن برایشان قابل پذیرش نبود. در مجلس هم زمزمه گروه‌گرایی و حزب بازی کم‌کم آغاز شده و هنوز مشخص نشده بود که کدام یک از نمایندگان، عضو رسمی کدام حزب یا گروه است. این مطلب را در همین جلسه از زبان سلیمان میرزا (اسکندری) به خوبی می‌توانیم درک کنیم که بنیاد

«... یک نفر البته حق دارد که اظهار

عقیده خود را بکند و هر چه می‌خواهد

مقابل اکثریت، گرایش سیاسی یا حداقل اتهام طرفداری از دمکراتها بوده است چه بعد از تجدید انتخابات از ۷۶ ورقه رأی، ممتازالدوله ۴۵ و ذکاءالملک فقط دارای ۲ رأی می‌گردد. در نتیجه ممتازالدوله به ریاست مجلس و میرزا مرتضی قلیخان با ۴۰ رأی به نیابت ریاست انتخاب می‌شوند. مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک هر دو پیش از اعلام رأی‌گیری خاطر نشان می‌سازند که در صورت انتخاب شدن هم، ریاست مجلس را نخواهند پذیرفت، حزب دمکرات یعنی دارودسته سلیمان میرزا هم به رأی اکثریت گردن می‌نهند. این نکته بسیار مهمی است که در تمام دوره دوم، در صورت مذاکرات مجلس یا در روزنامه‌ها و نشریاتی که جلسات مجلس را منعکس می‌ساخته‌اند هیچ‌گاه نمی‌بینیم نماینده‌ای به نماینده دیگر که مخالف سلیقه یا اعتقاد سیاسی او بوده، هتاک و اهانت کند و شئون شخصی یا اجتماعی او را زیر سؤال برد، چه رسد به اینکه به او هزاران تهمت ناروا وارد سازد. در تمام دوره مجلس شورای ملی تنها موردی را که می‌توانیم به‌عنوان یک مورد خلاف اخلاق و ادب و اصالت پارلمانی رویش انگشت بگذاریم همان یک مورد اظهار تنفر عده کمی از نمایندگان (احتمالاً دمکرات) از بیانات میرزا اسدالله کردستانی بود که به آن اشاره نمودیم.

آنچه مسلم است مجلس دوم می‌رفت تا در کار خود شیوه دمکراسی و تحزب را

فرقه‌گرایی در مجلس دوم از مدتها پیش آغاز شده و در طی این جلسات شروع به نشان دادن خود می‌کند. سلیمان میرزا به خاطر استعفای ذکاءالملک و نایب رئیس او حاج نصرالله تقوی، نطق مفصلی دارد که در خلال آن نکاتی چند را برملا می‌سازد:

«... فِرَقِ سیاسی که در مجلس و غیرمجلس موجودند هر کدام یک نظریات سیاسی دارند و آن نظریات سیاسی خودشان را باعث رستگاری و راه نجات مملکت می‌دانند و هر فرقه بر صحت و اثبات عقاید خودشان دلایل بسیار دارند و امروز هم در همین مجلس، فِرَقِ مختلف و مسالک متغایره هست منتهی علنی و آشکار نشده است و الا هر کسی یک نطقی می‌کند آن اشخاصی که عالم به رموز و قضایای سیاسی هستند می‌دانند که این نطق مبنی بر چه عقاید سیاسی است لیکن این مسالک و فرق سیاسی هنوز کاملاً علنی نشده است...»

من اینجا به تمام همکارهای خودم عرض می‌کنم که چون ماها (اعضای حزب دمکرات) مقام ریاست و نیابت ریاست را کاملاً بی‌طرف می‌دانیم بنابراین هیچ‌کاندیدایی نداریم...» (۴)

از فحوای کلام سلیمان میرزا می‌توانیم دریابیم که در این زمان مجلس در واقع نمایندگان حزبی با مسالک مختلف داشته و حزب دمکرات در اقلیت بوده است. علت استعفای ذکاءالملک و نایب او تقوی هم در

«بنده آمده‌ام اینجا که اقدامات مجلس شورای ملی و کمیسیون داخله را در این مدت عرض کنم و تمام این شهر بدانند که مجلس شورا کمپانی گوشت را قانونی نمی‌داند برای اینکه امتیازنامه او به تصویب مجلس نرسیده است و در تمام این مدت هر قدر گوشت به مردم داده است و هر قدر پول گرفته تعدی کرده است، بدون اطلاع مجلس شورای ملی، گوشت بد به این بندگان خدا داده است و تا وقتی که وزارت داخله یک قرار جدیدی با یک اشخاص معینی ندهد و آن قرار از نظر مجلس نگذرد و تصویب نکند امر گوشت آزاد است و هر کس خودش می‌تواند بکشد و بفروشد (نمایندگان صحیح است)» (۶)

### آیت‌الله آقا شیخ علی مدرسی تهرانی و مجلس

در مباحث گذشته خاطر نشان ساختیم که مجلس دوم همواره با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود چه از لحاظ داخلی و چه خارجی. همه نمایندگان هم اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم در مسأله اجرای قوانین متفق الرأی و معتقد بودند که اصول قانون اساسی محترم شمرده شود و اجرا گردد. یکی از مشکلات مهمی که در دوره دوم مجلس مطرح و گاه‌وبی‌گاه نمایندگان با حوصله و دقت با آن مواجه و وقت بسیاری را صرف حل و فصل آن می‌کردند موضوع انتخاب علمای خمسه یعنی پنج نفر طراز اول علما و حضور آنان

تجربه کند گرچه هنوز به مرحله پختگی نرسیده و هیچ‌کدام از احزاب و گروهها دارای اساسنامه و مرامنامه‌ای مطابق با شرایط زمان و مکان و فرهنگ ملی و مذهبی مردم نبودند و جلسات صرفاً جز تقلیدی از مجالس اروپایی نبود، ولی بنای اکثریت و اقلیت و برخورد آزا و عقاید در مراحل ابتدایی آغاز می‌گردد. مجلس نباید یکنواخت باشد و یک روح در دهها تن نیست که با هر اشاره‌ای سر فرود آرد. در حد توان خویش سخن می‌گوید، کنکاش می‌کند، به ارزشهای انسانی پای بند و حرمت قوانین را نگاهبان است. نمایندگان سخت در اندیشه زندگی و رفاه مردم هستند. گوشت یکی دو شاهی گران می‌شود فریاد نمایندگان فضای مجلس را پر می‌کند که مردم درآمد کافی ندارند که گوشت را چارکی شش عباسی بخرند، افتخار الواعظین برای اینکه یک چارک گوشت را فقط صد دینار می‌فروشند یا یک ریال گرانتر می‌فروشند مجلس و دولت را سخت به باد انتقاد می‌گیرد و کمیسیون داخله را زیر سؤال می‌برد و مجلس را مسؤول این گرانی! و دولت را مقصر می‌شمارد و حتی یک شاهی و یک دینار گران کردن اجناس را بدون تصویب مجلس، غیرقانونی و قابل تعقیب و مجازات می‌داند (۵).

افتخار الواعظین کوچکترین اختلال در زندگی و معیشت مردم را ناشی از قصور مجلس قلمداد می‌کند تا به جایی که چون گوشت چارکی سی شاهی (۱/۵ ریال) شده وزیر داخله را استیضاح می‌کند که:

شیخ اسماعیل دامت برکاته در تهران معلوم نبود و در عداد نظار تعداد نشدند حال که منتخبین نجف اشرف استعفا فرموده چنانچه آن جناب مضایقه از توقف و اجابت نداشته باشند انتخاب ایشان خیلی بموقع است کتباً هم اشعار به این مطلب شده است. محمدکاظم الخراسانی - عبدالله مازندرانی»

خواندن این نامه در مجلس بار دیگر بحث انگیز شد و این مسأله پیش آمد که آیا حاج شیخ اسماعیل معرفی گردیده تا در میان ۲۰ نفر علمایی قرار گیرد که باید ۵ نفر از میان آنان برای نظارت بر قوانین به عنوان طراز اول انتخاب شوند یا اینکه مستقیماً یکی از «۵ نفر طراز اولها» مورد نظر بوده است. در صورت اول از ۲۰ نفر علمای معرفی شده عده‌ای فوت و عده‌ای استعفا کردند و حد نصاب پیش‌بینی شده در اصل دوم مقدور نشد. شق دوم هم نقض قانون است که بدون حضور ۲۰ نفر و انتخاب قانونی یا به حکم قرعه یا با رأی حاج شیخ اسماعیل وارد مجلس گردد. جلسه ۲۰۱ کلاً بر سر این مسأله بحث و گفتگو می‌کند. آیت‌الله آقا شیخ علی مدرسی تهرانی هم که نماینده تهران و در مجلس حضور نیافته خارج از مجلس استدلال می‌نمایند که عدم حضور من در جلسات مجلس به این علت است که پنج نفر علمای طراز اول در مجلس حضور ندارند و اصل دوم قانون مراعات

در مجلس بود که باید طبق اصل دوم متمم قانون اساسی عملی گردد. لازم به توضیح نیست (چه در مباحث گذشته به آن پرداخته‌ایم) که از این پنج نفر دو نفر (آیت‌الله سید حسن مدرس و آیت‌الله امام جمعه خوبی) انتخاب شده و در جلسات حضور می‌یافتند ولی سه نفر دیگر در موقع انتخاب و یا پس از انتخاب (چه به حکم رأی اکثریت و چه به قید قرعه) وفات یافته و یا اینکه استعفا کردند و در واقع مجلس از لحاظ اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی ناقص می‌ماند. علمای نجف و مراجع تقلید هم در این باره اقدامات لازمه را مبذول می‌داشتند و اصرار می‌نمودند که این مسأله به صورتی حل و مجلس طبق قانون اساسی کامل گردد.

در جلسه ۲۰۱ روز سه‌شنبه ۲۲ محرم الحرام ۱۳۲۹ رئیس مجلس وقت (ذکاءالملک فروغی) نمایندگان را مستحضر ساخت که:

«در خصوص انتخاب دو نفر از علمای خمسه که امروز جز دستور است یک تلگرافی هم در این خصوص از عتبات رسیده است، خوانده می‌شود برای استحضار خاطر آقایان:

- (نامه حضرت آیات عظام به مضمون ذیل خوانده شد)

مجلس محترم شورای ملی  
نصرالله تعالی اعوانه

چون توقف جناب مستطاب  
شرایعتمدار ثقة الاسلام آقای حاجی

جاهای دیگر اثر بر ذات موضوع باید بشود، در این انتخاب اثر بر صفت باید بشود! یعنی ۲۰ نفر علمایی را که معین کردند به واسطه دانایی (شان) این مرتبه خاصه را اگر پانزده نفر از این بیست نفر (هم) بروند باز این پنج نفر معین هستند به جهت اینکه آن صفتی [دانایی] که ملحوظ است در ایشان موجود است یعنی این پنج نفر باید از این بیست نفر بیرون نباشند به جهت اینکه (این) پنج نفر دارای (مشخصات علمی) آن بیست نفر هستند و به همین طور گفتند اگر انتخاب ثانی متعلقش ذات باشد یعنی خود موضوع مدخلیت داشته باشد نه صفت و آن صفتی که ملحوظ است در عرض و حافظیت آن بیست نفر در این پنج نفر موجود است، سه نفر استعفا بکند باز آن دو نفر را باید انتخاب بکنند و همین است پنج نفر از بیست نفر! البته تا یکی مُرد یا استعفا کرد عوضش از همانها باید معین کرد و اما تلگرافی که آیات الله فرموده‌اند این را دیگر (راه نظری را) یا باید تعبداً قبول کرد، البته چه عیب دارد. یا باید راه نظرش را از خودشان پرسید! گذشته از اینها این صحبت‌هایی که آقایان فرمودند اسباب تعقیب مطلب در هر امری می‌شود، و امور کلی پارلمان در بوته اجمال و تعویق می‌افتد، به جهت اینکه این چهار نفر که استعفا دادند و دو نفر فوت شدند چه قدر مطلب در بوته تعویق و اجمال مانده؟ و قوانینی که به برکت آنها باید مملکت پیشرفت کند در بوته اجمال مانده است! البته از این بیست نفر

نشده لذا مجلس قانوناً ناقص و به تعبیر ایشان قانونی نیست و عدم حضور خود را در مجلس، قانونی نبودن آن قلمداد می‌کنند. این مطلب را نیز باید متذکر گردم که آیت الله آقا شیخ علی مدرس تهرانی از علمای بزرگ تهران و مورد احترام عامه و مرجع تقلید و مجالس درس او در مدرسه معیری شهرت به سزایی داشت معظمله مورد اعتماد آیت الله شهید مدرس بوده و دو دوره (دوم و هفتم) از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شده لیکن به همان دلیل که ذکر شد کلاً پایه ساحت مجلس نگذاشت و مطلقاً در جلسات هیچ یک از دو دوره شرکت نکرد (شرح زندگی و آثار علمی و فقهی معظمله در دست تألیف است) (۸). به هر حال سخن در مورد چگونگی انتخاب ۵ نفر «طراز اول» سخت مورد بحث و جدل قرار می‌گیرد، ۷ نفر از نمایندگان و حتی وزیر پست و تلگراف هم در بحث وارد و مانند یکی از نمایندگان اظهار عقیده می‌کند، لیکن از آن همه گفتگو نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. بالاخره مدرس طی نظمی مطلب را مورد بحث قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که بالاخره از این بیست نفر (عده‌ای) می‌میرند یا استعفا می‌دهند. نباید امور را معطل کرد تا این مسأله موجب شود کارهای مهم مجلس به تعویق افتد و می‌گوید:

گویا مطلبی را که آقا فرمودند فی الجمله مطابق با عرض بنده بود با یک فی الجمله توفیری، مقایسه این انتخاب با انتخاب درجه اول و دوم، اینها مقایسه مع الفارق است. آنجا و



نفر کسر شد، بگویند یک عده آرا کسر شد از برای اینکه مجلس شورای ملی آن فایده و استفاده که خواسته باشد از آنها (افراد باقیمانده می‌کند) مثالی می‌زنم که اگر ده ظرف شیرینی را پیش خود بگذارم و بگویم شیرین است اگر یکی شکست و از بین رفت باقی دیگر شیرین نیست؟ نمی‌شود. عددش کسر شده، کیفیتش که کم و کسر نمی‌شود... اگر به جای بیست نفر چهل نفر دیگر معرفی بکنند و گفتند [بگویند] این چهل نفر قابل انتخابند، باید بگوییم که معرفی این چهل نفر باطل نیست (چون) باز مجلس از میان آن چهل نفر، پنج نفر انتخاب می‌کند. اگر هزار نفر هم باشد از آن هزار نفر (پنج نفر) انتخاب می‌کند بنابراین تحقیق، خواهش می‌کنم همین الان رای بگیریم و انتخاب شود».

بیاخره برای انتخاب چهار نفر که به خاطر استعفا یا وفات هیأت بیست نفری علمای معرفی شده از تعدادشان کاسته شده بود پس از دو جلسه گفت و شنود و استدلال و براهین، رای گرفته شد و آقا شیخ اسماعیل محلاتی و آقا شیخ اسماعیل رشتی با ۵۶ و ۴۳ رای انتخاب شدند و در مرحله بعدی برای دو نفر دیگر حاج محمدهادی قاینی و حاج میرزا ابوالحسن انجری منتخب گردیدند (این دو نفر به قید قرعه انتخاب شدند) و به این ترتیب عده علمایی که باید افراد طراز اول از میان آنان انتخاب شود

می‌میرند، استعفا می‌دهند، نباید امور را معطل کرد، این مسئله باید عقب بیفتد تا زمانی که تعیین بفرمایند که هر عصری مثل این عصر است، بسا می‌شود که علمایی که مرجع تقلید هستند در بلاد مختلف و متفرق باشند، به واسطه اختلاف آنها نظرهایشان مختلف باشد و الاً تا زمانی که از این بیست نفر حیات دارند باید از این بیست نفر انتخاب شوند» (۹).

پس از نطق مدرس مسأله روشن می‌شود که از جمع بیست نفر علمای با صلاحیت معرفی شده، اگر یکی دوتن از آنان به علتی از جمع خارج شود صلاحیت بقیه از بین نمی‌رود و می‌توان علمای خمسه را از میان آنان انتخاب کرد و نکته دیگر اینکه در صورت فقدان هریک نباید مدت‌ها وقت مجلس را گرفت و کارهای لازم را معطل گذاشت و به خاطر معرفی و انتخاب یک نفر به جای او، جلسات متعددی بحث و به لاو نعم پرداخت، مطالب مدرس مجلس را از سردرگمی بیرون آورد مخصوصاً «بهجت» (شیخ محمدعلی بهجت نماینده اراک) در نطق خود با مثال شیرین و قابل درکی مطلب را باز نمود او در طی سخنان خود گفت:

«این طور نیست که بگوییم بیست نفر را انتخاب کردند و پنج نفر را از میان آنها در مجلس انتخاب کردند، وقتی که چند نفر از آن بیست نفر متوفی یا مستعفی شدند و از آن بیست



واقعیت جز این نیست که علمای آن زمان جز آخوند خراسانی و مازندرانی بقیه یا سیاست را نمی‌شناختند یا می‌شناختند و تحریم کرده بودند و یا به کلی از سیاست واهمه داشتند، ما هر کدام از این بشقوق را در تاریخ در نظر بگیریم و مطرح کنیم تنهایی و غربت مدرس نادرالوجود، بیشتر برایمان روشن می‌گردد و طبعاً به عظمت او بیشتر پی می‌بریم.

### ناصرالملک نایب‌السلطنه و طرح تشکیل احزاب سیاسی در مجلس

در جلسه ۲۱۲ دوشنبه ۱۸ صفر ۱۳۲۹ نامه یادداشتی از ناصرالملک نایب‌السلطنه به مجلس ارسال شد که حاوی مسایل و مطالب سیاسی بسیار مهمی بود و در واقع ایجاد دودستگی به نام اقلیت و اکثریت را موجب شد گرچه اصل و اساس آزادی و حکومت بر همین مبنا تکیه می‌کند که در مقابل اکثریت حاکم باید اقلیتی وجود داشته باشد تا بتواند اعمال و کارهای حکومت را که نماینده اکثریت جامعه است مراقبت نماید و از انتقاد سازنده نپرهیزد و متوجه نیرویی باشد در مقابل اعمال و رفتار دولت که طبعاً برای اکثریت، قدرت را به دست آورده است. اصل تفکر، هیچ‌گونه ایراد و ابهامی ندارد و حکومت دمکراسی هم همین را می‌طلبد. لیکن موقعیت ایران در آن زمان و ساختار مجلس دوره دوم هنوز آماده نبود که بتواند احزاب و گروهها را بدون اینکه اغراض شخصی و جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی در سلیقه رفتارشان اثر گذارد و

به‌مدنصاب بیست نفر رسید، ولیکن مجلس مسأله انتخاب سه نفر طراز اول را که رسماً بایستی مانند مدرس و امام جمعه خوئی در جلسات مجلس شرکت کنند و در هر موضوعی اظهار نظر نمایند، فرصت اقدام و انجامش را نیافت و یا دستهایی پنهانی این فرصت را ندادند، لذا از علمای خمسه ناظر بر قوانین، طبق اصل ۲ متمم قانون اساسی فقط مدرس و امام جمعه خوئی در مجلس ماندند که اولی به‌خاطر شجاعت و درخشندگی تفکر سیاسی و اجتهادش تا پایان دوره ششم نماینده مردم تهران بود و تا بود مجلس روح و حرکت داشت و دومی به‌خاطر همراهی با عمال قدرت و سکوت و دلبستگی به تعینی که داشت پس از دوره ششم و تثبیت اقتدار و سلطه دیکتاتوری رضاخان، باز هم در مجلس شورای ملی به‌نام نماینده جای داشت و بعد از او هم یکی از فرزنداناش (مرحوم جمال امامی) کرسی پدر را به ارث برد و آقا شیخ هادی هم که به‌عضویت مجلس درآمده بود طی تلگرافی در پاسخ معروض داشت «عجالتاً به ملاحظه سردی هوا، ضعف چشم که مخصوصاً در این زمستان عارض گشته با کمال تأسف خود را از مسارعت به نیل این سعادت معذور می‌بیند» و تلگراف او در جلسه ۲۱۰-۱۴ صفر ۱۳۲۹ برای مجلسیان قرائت گردید. با اندک دقتی متوجه می‌شویم که اگر مدرس در کار مبارزاتش تنها ماند و با همان تنهایی تا مرز شهادت پیش رفت مسأله اصلی چه بود و در کجا بایستی دلیل تنهایی این مجتهد نابغه را جستجو کرد.

بدون مجلس! توانست در راهی پیش رود که عاقبتش منجر به استبداد، آن هم از نوع بدترین آن گردید.

«پس از وفات عضدالملک نایب السلطنه (احمدشاه) به اتفاق آرا (ناصرالملک) درک مقام نیابت سلطنت ایران نمود و در مدت سه سال نیابت سلطنت برعکس جد بزرگوارش! (محمودخان ناصرالملک قره گزلو) هیچ نوع کرامتی از امور لشکری و کشوری از ایشان دیده نشد و هرکس به ایشان حاجتی آورد، قانون اساسی را سپر خود قرار داده جواب گفتند (می گفت) که قانون اساسی از ایشان سلب اختیار نموده و به جز نامیدن رئیس کابینه وزرا و امضای فرامین، اختیاری از برای ایشان نمانده است. اما این بی اختیاری فقط در حق سایرین بوده است، و نه برای پیشرفت عقاید و منافع شخصی، چنانکه در مجلس مطالبه ماهی دوازده هزار تومان مقرری نیابت سلطنت نمودند و مجلسیان بدبخت به گمان اینکه با داشتن چنین نایب السلطنه‌ای از گرداب بدبختی مملکت خواهند رست، و چنانکه روزنامه بطرزبورغ شایع نمود به جز آن دوازده هزار تومان شهریه هیچ‌گونه کرامتی از ایشان ظاهر نگشت، سالی را در فرنگ با فامیل محترم گذرانیده و شهریه گزاف را از این ملت فقیر بیچاره سائل به کف مأخوذ داشتند و بستگان خود را به هر مقامی که میل کردند رسانیدند. مثل مهدی خان سرتیپ منصورالدوله را که هیچ‌وقت داخل وزارت

صرفاً اهداف متعالی انسانی و توجه به امور مردم را داشته باشند پذیرا باشد. گرچه گروههایی در مجلس بودند که غیر رسمی و در خفا با عناوین اعتدال، دموکرات، اتحاد و ترقی و ... عمل می‌کردند لیکن تا زمانی که ناصرالملک با آن نامه عریض و طویل و ایفای نقش آزادیخواهی از مجلس نخواستند بود که حزب اکثریت و حزب اقلیت رسماً خود را معرفی کنند و طرفدارانشان شناخته شوند، نمایندگان این گروه‌ها در بسیاری از تصمیمات مجلس همراه و هم‌عقیده و گاهی هم یک‌پارچه بودن، مجموع آنان گره از کارهای مهم می‌گشود لیکن ناصرالملک با دستورالعملی که روانه مجلس کرد رسماً مجلس را دوتکه کرد و رئیس مجلس هم ناچار شد از نمایندگان بخواهد ضمن معرفی لیبر خود نام اعضای حزب و گروهی را که به آن وابسته‌اند و مسلک و مسرام آن را پذیرفته‌اند از پشت تریبون مجلس معرفی نمایند.

پیش از اینکه به شرح و تفسیر این واقعه بپردازیم جای دارد دو نگاه، یکی از چشم یکی از رجال‌نویسان ایران و یکی هم از دیده مردی نسبتاً منصف از بیگانگان (غیرایرانی) نسبت به ناصرالملک داشته باشیم تا بعدها به خوبی متوجه بشویم که چرا و چگونه مجلس دوم منحل و بدون مبارذمان به شیوه محمدعلیشاهی منفعل و در واقع مشروطیت تعطیل و کار حکومت معطل ماند و تا چند سال حکومت مشروطه

چندان قوت قلب و در بعضی موارد انصاف هم نداشتند به واسطه خودپسندی هیچ چیزی را به خاطر نمی آوردند، مگر آنچه تعلق به شخص خود یا احتراماتشان داشت. شکایت ایشان از مجلس و وزرا این بود که آنها می خواستند و الاحضرت (ناصرالملک) را شریک سیاسات کنند، و حال آنکه خیال خودشان این بود که وجود نایب السلطنه مثل پادشاه انگستان در نزد عموم ملت، مقدس و منزه و محترم است نتیجه خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بودند و ابدأ اعتنایی به انجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیده ای که مسؤولیت آن را عهده خود گرفته بودند نداشتند» (۱۲)

اصرار نایب السلطنه ناصرالملک، رییس مجلس ممتازالدوله را مجبور نمود که به صورت استمرار در هر جلسه ای چندین بار از نمایندگان بخواهد و تأکید کند که حزب اقل و اکثر (اقلیت و اکثریت) خودشان را معرفی کنند، تا او بتواند پاسخگویی سؤالهای مکرر نایب السلطنه باشد. تصور بفرمایید رئیس مجلس شورای ملی که دارای بزرگترین قدرت در حکومت مشروطه است و به قول مدرس، مجلس بر همه چیز قدرت دارد این توانایی را خود نمی بیند که به ناصرالملک چیزی بگوید. در ظرف یک هفته و دو هفته نمی توان حزب ساخت، مرامنامه و اساسنامه ساخت، اکثریت و اقلیت درست کرد و این گروه ها و

خارجه نبوده به خلاف تمام قوانین دنیا، سفارت ینگلی دنیا (امریکا) بخشودند و غیره و غیره...

نایب السلطنه محبوب ما! با این وضع گدایی و بدبختی مملکت و عدم مداخله در هیچ کار جزئی و کلی فقط با نشان دادن هیکل مبارک (۱۱) دیناری به احدی انعام ندادند. به جز اینکه این مبلغ را تسلیم بانک فرمایند. دیگر از هدایا و پیشکش ها الله اعلم...

بلی کار بزرگی که برای انهدام مملکت از ایشان باقی ماند دوگانگی میان ملیون بود که یکی را دمکرات و دیگری را اعتدال نامیدند و این دو فرقه به ضدیت یکدیگر مملکت را خراب نمودند و پس از همه کارها، وقتی این دو فرقه اتفاق کردند (که کار از کار گذشته و صفحه سیاسی مملکت پاره و خراب شده بود) (۱۱).

این اظهارنظری است که یکی از افراد سیاسی رجال شناس ایران در کتاب خود (رجال وزارت خارجه...) آورده است، اظهارنظر «مورگان شوستر» در کتاب اختناق ایران نیز با نظر ممتحن الدوله (میرزاهمدی خان) به خوبی تطبیق می کند. گویی هر دو یک متن را خوانده و هر کدام به زبان خود باز نوشته اند. مورگان شوستر می نویسد:

«به عقیده من انتخاب ناصرالملک برای نیابت سلطنت مناسب نبود. حالت ملت ایران، شخصی را برای نگاهداری سکان مملکت لازم داشت که تند، با قدرت و نفوذ و عادل باشد. اگرچه در کمال لیاقت و قابلیت ایشان (ناصرالملک) حرفی نمی رود ولی

این باب اقدامی شده است... (تا) بر طبق آن بنده به حضور والاحضرت جواب عرض کنم یا خیر» (۱۳).

مجلس که در مقابل دستخطهای متعدد و مفصل و گاهی کنفرانس مانند نایب السلطنه و اصرار و پافشاری رئیس (ممتازالدوله) سخت در تنگنا قرار گرفته و نمایندگان ملت هم که هنوز به این دسته‌بندی و گروه‌گراییهای تشکیلاتی و سازمان یافته آشنا و خونگرفته و شاید هم هنوز مسلک و مرامی را مورد مطالعه قرار نداده و تنها متوجه و وفادار به قانون اساسی مشروطیت می‌بودند تنها چاره را در این دیدند که علی‌الحساب برای از سرگذراندن این ماجرا، گروه‌هایی که به نام اعتدال و اتحاد و ترقی عده‌ای هم که نه این و نه آن بودند گرد هم آمدند و بدون مقصد و هدفی مطالعه و بررسی شده و به قول سخنگوی آنان، آن فرقه اعتدال با آن فرقی که قریب‌الملک و قریب‌المشرب بودند و اصول پروگرام آنها چندان مباینتی نداشت به نام حزب اکثر اتفاق کردند. (۱۴)

بالاخره میرزا مرتضی قلیخان ضمن نطق مفصلی با ذکر اینکه «افتخار می‌کنم که حزب اکثر بنده را اینجا به ابلاغ و اظهار این مطلب انتخاب کرده و از اول انعقاد مجلس معلوم است حزبی که تأسیس شد اول فرقه بوده به اسم اعتدال، لیکن هیچ‌وقت اکثریت نامه را دارا نبودند حالا فرق مختلف با هم اعتلاف نموده ولی در مواد عملیه نظرات مختلف خواهد بود و چون هیأت متحده و

به اصطلاح حزبی هم که هستند هیچ‌کدام دارای تشکیلات و سازمان و مرامنامه قابل یقین و پذیرشی نیستند و اصولاً با دستور نایب‌السلطنه نمی‌تواند تشکیل شود و اعتقاد و جذب دیگر لازم است تا گروهی گرد محوری جمع شوند.

ممتازالدوله چنان در مقابل فشار نایب السلطنه از پا درمی‌آید که در جلسه ۲۱۴ روز چهارشنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۹ ضمن بیان اینکه در جلسه گذشته خواهش کردم در باب احزاب اکثریت و اقلیت مجلس اضافه می‌کند که:

«در این ایام اخیر از طرف والاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه علاوه بر فرمایشات حضوری‌شان که به همه وکلا فرمودند و سفارش و به بنده هم بعد از آن دو سه مرتبه شفاهاً فرمودند، چندین دستخط از ایشان آمده است که از بنده سؤال می‌کنند یعنی می‌پرسند که در مجلس اکثریت با کدام حزب است و اقلیت با کدام فرقه است و پروگرام آنها چه چیز است و کاندیدای آن حزب اکثر کدام است، اینها را از بنده سؤال می‌کنند و معلوم است که تا بنده اطلاع صحیحی در آن باب به هم نرسانم نمی‌توانم جواب این سؤال والاحضرت اقدس آقای نایب‌السلطنه را بدهم از آقایان خواهش کردم که حزب خودشان را... بفرمایند که بنده بتوانم به موجب آن به حضور مبارک والاحضرت اقدس عرض بکنم، حالا می‌خواهم بدانم در

گروه و دسته‌ای بنامیم، حتی یکی از نویسندگان «بیوگرافی» نویسنده، عضویت حزب «کمالیون»! را هم به مدرس نسبت داده ولی آنچه مسلم است آن است که هر گروهی می‌کوشیده و یا شایعه می‌ساخته که مدرس از همفکران آنان است چه شخصیت بزرگ او می‌توانست برای هر گروهی موجب افتخار و کسب حیثیت گردد.

### منابع و توضیحات

(۱) میرزا اسداله خان نماینده کردستان که با ۱۳۱ رأی انتخاب شده بود و اعتبار نامه او در تاریخ ۲۷ عقرب ۱۲۸۸ تصویب شد و ۲۰ ماه و دوازده روز مدت نمایندگی او بود.

(۲) صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره دوم اشاره نماینده کرمان به این مطلب است که محمد هاشم میرزا از طرف جمعی از نمایندگان نامه ذیل را در جلسه ۲۰۱ قرائت کرد:

«ما نمایندگان امضاکنندگان ذیل اظهارات اسداله خان کردستانی را که شالوده آن... ضدیت‌های شخصی است رد و تکذیب کرده مقام ریاست مجلس را منزله از اظهارات ایشان می‌دانیم و مجتمعاً تنفر خودمان را از این اظهارات ایشان در مجلس بیان می‌کنیم.

چنانکه گفته شد نماینده کردستان به رییس مجلس ایراد گرفته که رعایت بی‌طرفی را نمی‌کند و جای تعجب است که در میان تنفر نامه نویسان از کسی که حرف حق و واقعیتی را بیان داشته نام شیخ محمد خیابانی (که به زعم عده‌ای به آزادی خواهی معروف است) دیده می‌شود و نام وکیل الرعایا هم که در مباحث ما به نیکویی از او یاد کردیم به چشم می‌خورد. نگاه کنید به صفحه ۸۴۹ صورت مذاکرات مجلس دوره دوم ستون سوم جلسه ۲۰۲ روز ۵شنبه

حزب اکثریت که از طرف آنها به عرض آقایان می‌رسانم، دیدند که هر اتفاقی لازم است که بر روی اساس باشد هم لازم است که بر روی عملیات باشد، لابد باید عملیات باشد نه مرامنامه آمالی و...»

از مجموع نطق مفصل لیدر اکثریت کاملاً مشخص و قایل درک است که سردرگمی و بی‌تکلیفی و باری به هر جهت بودن و معرفی شدن به چشم می‌خورد حتی اشاره به عده‌ای می‌کند که حاضر شده‌اند داخل نظامات بشوند و اتفاق به آن دارند ولی چون موقع مقرر نشده داخل در نظامات بشوند از ذکر اسامی آنها درمی‌گذریم و اسامی اشخاصی را که حاضر شده‌اند که داخل در انتظامات بشوند می‌خوانم.»

به همین سیاق میرزا مرتضی قلیخان اسامی ۴۲ نفر از نمایندگان را به عنوان اعضای حزب اکثریت می‌خواند که به ظاهر هم رئیس مجلس راضی و خوشنود می‌شود که پاسخی برای نایب السلطنه یافته است و اما اینجا باید به این نکته بسیار مهمی اشاره کنم که بعضی از مورخان و شرح حال نویسان نوشته‌اند که مدرس (آیت‌الله شهید سید حسن مدرس) از گروه اعتدالی بوده در حالی که نام مدرس نه تنها در ردیف نامهایی که میرزا مرتضی قلیخان در مجلس به نام اعضای اعتدال خواند، نیست بلکه در هیچ سند و مدرکی مدرس به عنوان عضو رسمی اعتدالی نام برده نشده و طبعاً از گروه دموکراتها نیز نمی‌توانست باشد، اصولاً شخصیت و ارزشهای والای این مرد نادرالوجود برتر از آن بود که او را وابسته به

۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۹ هـ.

(۳) صورت مذاکرات مجلس جلسه ۲۰۲

صفحه ۸۵۱ دوره دوم مجلس شورای ملی.

(۴) همان مأخذ، همان جلسه صفحه ۸۵۲

(۵) نطق افتخار الواعظین در صفحه ۸۴۹ صورت

مذاکرات مجلس جلسه ۲۰۲

(۶) همان مأخذ.

(۷-۸) نقل از مصاحبه با فرزند دانشمند آیت الله

آقا شیخ علی مدرسی تهرانی - دکتر محمد کاظم

مدرس تهرانی - نوار چندین مصاحبه با ایشان در

آرشیو مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

به صورت کاست و ویدئو (بی) ضبط و نگهداری

می شود.

(۹) صورت مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه ۲۰۱

دوره دوم مورخه ۲۲ ماه محرم ۱۳۲۹ صفحه ۸۳۵

(۱۰) صورت مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۲۰۲ صفحه ۸۴۳ و ۸۴۴ نطق بهجت.

(۱۱) منظور این است که حقوق نایب السلطنه

چهار برابر رئیس جمهوری فرانسه و رئیس

جمهوری امریکا است چه همین مطلب در متن

نوشته آمده که ما به علت اختصار از آوردن آن

صرف نظر کردیم.

«رجال وزارت خارجه در عصر ناصری -

میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی و میرزا هاشم

خان - به کوشش ایرج افشار انتشارات اساطیر چاپ

اول ۱۳۶۵ ص - ۶۴ - ۶۳ - ۶۲

(۱۲) اختناق ایران - مورگان شوستر امریکایی -

ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتري، انتشارات

صفی علیشاه چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

شوستر در این کتاب نکات بسیار جالبی از اخلاق و

روحیات ناصرالملک را تصویر کرده است که بسیار

خواندنی و از لحاظ روانشناسی رجال سیاسی قابل

توجه و برای کسانی که تاریخ این دوران را بررسی

می کنند لازم مطالعه است.

در اینجا این نکته قابل ذکر است که نایب السلطنه

ناصرالملک روز دوازدهم صفر ۱۳۲۹ هیأتی از

نمایندگان مجلس را دعوت می کند و به آنان تکلیف

می کند که در مجلس باید حزب اکثریت و اقلیت

وجود داشته باشد و دولت، منتخب اکثریت باشد تا

من بتوانم کار کنم و به آنان مهلت می دهد تا یکی دو

هفته مشخص کنند که نمایندگان اکثریت چه کسانی

هستند و اقلیت چه کسانی هستند، در روز ۱۸ صفر

۱۳۲۹ هم نامه ای به مجلس می نویسد که منتظر اخذ

نتیجه مذاکرات ۱۲ صفر هستم وزیر امور خارجه هم

در طی نطقی تأکید می کند که آقای نایب السلطنه

دست به کاری نخواهد زد تا اقلیت و اکثریت مجلس

معین گردد.

(۱۳) صورت مذاکرات مجلس شورای ملی جلسه

۲۱۴ روز چهارشنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۹ ص ۹۴۲

(۱۴) همان مأخذ و همان جلسه سخنان میرزا مرتضی

قلیخان نماینده اصفهان که خود را لیدر اکثریت

معرفی نمود. لازم به تذکر است که این لیدر اکثریت

نباید با مرتضی قلیخان (صنیع الدوله) که نماینده

تهران بود و به قتل رسید اشتباه شود.

#### توضیح:

در زیر نویس عکس مدرس در بیمارستان -

صفحه ۱۸۲ شماره ۱۳ نشریه - به جای کلمه

مشهور، اشتباهاً کلمه مشهد چاپ شده بود که

بدین وسیله تصحیح می گردد.